اعوذ بالله من الشیطن الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

جادوی شیاطین (قسمت ۲۰۲)

رشد معنوی (۶)

نماز و سبک زندگی (۴)

در یکی از آیات قرآن، مطلبی راجع به قصر نمازها گفته شده است که بعضی برداشت ها از این آیه، باعث سوء تفاهمهایی شده است.

آیه 4:101

وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِى ٱلْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَن تَقْصُرُوا۟ مِنَ ٱلصَّلَوٰةِ إِنْ خِفْتُمْ أَن يَفْتِنَكُمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓا۟ ۚ إِنَّ ٱلْكَٰفِرِينَ كَانُوا۟ لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا

و چون در زمین سفر کنید، گناهی بر شما نیست که از نماز کم کنید، اگر می ترسید که کافران به شما زیانی برسانند، زیرا کافران، برای شما دشمن آشکاری هستند.

عده ای فکر میکنند که این آیه مجوز کوتاه کردن نمازها در سفر است. در حالی که اصلا اینطوری نیست. آیه می فرماید اگر بخاطر سفری که در آن خوف از تعدی دشمن وجود دارد، نمازی را از دست دادید، بر شما گناهی نیست. فرض کنید که در محل کارتان یک لپ تاپ دارید و اطلاعات مهمی در آن هست، کارفرما به شما می گوید که:

وجود آنتی ویروس آپدیت شده، روی لپ تاپ خیلی مهم است؛ پس هر ماه، آنتی ویروس لپ تاپتان را آپدیت کنید. اما اگر شرایط اضطراری پیش آمد که قادر به آپدیت نبودید، مقصر نیستید.

بر همین منوال خدا در آیه می فرمایند که:

اگر در سفری بودید که خطر زیان دیدن از کافران حربی وجود داشت و نتوانستید بعضی نماز ها را بجا آورید، گناهی برای شما نوشته نمیشود.

بنابراین قصر نماز که در آیه ذکر شده است، به معنای کوتاهی غیرعمدی در انجام نماز است. این یعنی اینکه قصر کردن نماز، یک حکم فقهی نیست و بلکه خدای رحمان دارند از یک حادثه ای واقع شده صحبت میکنند که بدون عمد و بدون پیش بینی قبلی مانع از انجام نماز شده است. در این حالت خدای رحمان می فرماید که نگران نمازی که اینطوری از دست دادید، نباشید و گناهی برای شما نوشته نمیشود. بنابراین این مورد ربطی به کم کردن تعداد سجده ها ندارد. اینطوری نیست که نماز چهار رکعتی به دو رکعت تبدیل شود. بلکه آیه دارند در مورد از دست دادن یک نماز صحبت میکنند. خدا در آیه نفرموده است (أَن تَقْصُرُواْ مِنَ ٱلسُجدَه = اگر تعداد سجده ها را در نماز کم کردید)، **بلکه فرموده است** (أَن تَقْصُرُواْ مِنَ ٱلصَّلَوٰةِ = اگر که نماز را از دست بدهید).

کلمه جُنَاحٌ **عربی نیست و بلکه یک کلمه اوستایی است به معنای گناه. وقتی خدا میفرمایند که** لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ **یعنی بر شما گناهی نیست.**

خدای رحمان در این آیه نفرموده است که این کار گناه دارد؛ بلکه می فرمایند که این کار گناهی ندارد. بین این دو عبارت خیلی فرق است. اگر به دلیل در سفر بودن و در همان حال خوف از تعدی دشمن، نمازی را از دست دادید، گناهی متوجه شما نیست.

در تمام موارد دیگری که این کلمه ایرانی در قرآن آمده است، همگی به صورت منفی آمده اند (لا جناح علیکم، لیس علیکم جناح، لا جناح علیه، لا جناح علیهما و ...)؛ یعنی نگران نباشید و این کار گناهی ندارد. زیرا شما به عمد نماز را از دست ندادید؛ بلکه در شرایط بحرانی بودید و قادر به انجام آن نبودید.

بنابراین طبق آیه، با چند شرط مهم، از دست دادن یک نماز، گناه به حساب نمی آید.

شرط ۱: در سفر بودن به صورت ضرب الاجل همانطور که در آیه فرموده است (وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِى ٱلْأَرْضِ)**؛ بنابراین سفرهای تفریحی و اداری و غیر ضروری، قصور و کوتاهی در نماز را توجیه نمی کند.**

شرط ۲: سفری که احتمال زیان دیدن و ضربه خوردن از طرف کافران در آن باشد. کافران کسانی هستند که روشهای رحمانی را استفاده نمی کنند.

شرط ۳: از دست دادن نماز اختیاری نیست و بلکه ناچاری است. بنابراین این آیه مجوزی برای قصور در نماز برای مسافر نیست. بنابراین سفرِ تنها، مجوزی برای قصر در نماز نیست. بلکه در سفر باید خطری از طرف کافران حربی متوجه شما باشد.

شرط ۴: بنابراین اگر شما در سفر بودید و توانستید برای نماز قیام کنید، یعنی شرایط نماز به جا آوردن را دارید و باید کامل بخوانید.

فقط در این شرایط است که شما نمی توانید به وقتش نمازتان را بجا آورید. اما از آنجا که نمازی که از دست رفت، قابل جبران نیست، خدای رحمان از دست دادن آن نماز را طبق شرایطی که در آیه گفته شد، گناه نمی داند. وقتی نمازی را از دست دهیم، دیگر قابل جبران نیست و باید به فکر نماز بعدی باشیم. قصر و جمع نماز طبق آن روالی که بعضی مسلمانان ذکر میکنند، در قرآن نیامده است.

نمازها را پیامبر ابراهیم بنا نهاده است و تعداد آن پنج نماز بوده است. زرتشتیان هم پنج نماز دارند. اما در مغرب زمین اتفاقات دیگری افتاد و یهودیان آن را به سه نماز تقلیل دادند. دلیل این کاهش را شاید، همیشه در سفر بودن و همیشه در خطر و جنگ بودن یهودیان دانست. بعد از گذشت

زمان، آنان در اوقات عادی هم، همان سه نماز را بجا می آوردند و به این طریق یهودیان هم اکنون هم سه نماز دارند (صبح – عصر – عشاء). آنان وقت نماز عشاء را پس از غروب آفتاب، وقتی ستاره‌ها دیده می‌شوند؛ تعیین کرده اند.

هدف از ذکر این آیه در مورد قصر نماز، این بود که قصر نماز یک حکم و جواز فقهی نیست برای کوتاه کردن نمازها؛ بلکه آیه می فرماید که اگر در شرایط سفر پرخطر بودید و نمازی را از دست دادید، گناهی برای شما نوشته نمیشود. این به آن معنا نیست که به عمد نماز نخوانید؛ بلکه به آن معناست که شرایط برای بجا آوردن نماز میسر نیست و این شرایط عمدی نیست. آدمی باید وجدان خودش را قاضی کند و اگر کسی با این دید نماز بخواند که به انجام نماز برای رشد معنوی نیازمند است، دیگر سر خودش هم کلاه نمی گذارد.

همانطور که در قسمت قبل گفته شد، قطع کردن پیوستگی روانی مهمترین دلیل اهمیت نماز است. خدای مهربان از نماز مهمی میان نمازهای پنجگانه صحبت می فرماید (وَالصَّلٰوةِ الْوُسْطَى**) که مخصوصا باید در این مورد مواظبت شود.**

حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ ﴿٢٣٨﴾

بر نمازها و نماز میانه مواظبت کنید و خاضعانه برای خدا به پا خیزید (٢٣٨)

فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ ﴿٢٣٩﴾

پس اگر بیم داشتید پیاده یا سواره [نماز کنید] و چون ایمن شدید خدا را یاد کنید که آنچه نمی دانستید به شما آموخت (٢٣٩)

نماز وسطی میان نمازهای پنجگانه، اهمیت خاصی دارد و نقش ضربه زننده اصلی و بُرنده بر روال و جریان پیوستگی مشغولیتهای روزمره را دارد. این نماز وسطی (نماز محوری) هر جوری هست باید اجرا شود و نباید آن را از دست داد، حتی در حالت سواره و یا پیاده (فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا)**.**

توجه کنیم که بشر دچار یک نوع آرتروز و روماتیسم فکری و روانی شده است که نماز در اصل دوای این درد است. وقتی فکر و پندار انسان مدام بر یک روال پیوسته و تقطیع نشده باشد، فرد خودبخود دچار فریز و جمود فکری خواهد شد و گره ها و عقده های فکری و ذهنی در او ایجاد خواهند شد و این همان آرتروز روانی است. همین گره ها و عقده ها اگر قطع نشوند، زندگی

آدمی را بر هم می زنند. نماز وسطی باید به وسط و کمر این مشغولیتهای روزمره بزنند تا گره و عقده در روان آدمی ایجاد نشود.

میان مسلمانان در زمینه نماز وسطی، نظرات مختلفی وجود داشته است. عده ای میگویند نماز ظهر و بعضی دیگر میگویند نماز عصر. اما در واقع خدای مهربان، در این آیه کلمه نماز را با کلمه وسط همراه کرده است، تا به ما بفهماند که این نماز، نمازی است که نقش محوری و کلیدی در زندگی هر کسی دارد. وقتی فرد مشغول تجارت است، نماز عصر برای او نقش نماز اصلی را دارد و وقتی کارمند و یا کارگر است، نماز ظهر نقش نماز وسطی را دارد. اما کسی که شبها مشغول نگاه کردن فیلمهای مختلف است، نماز عشاء برای او نقش نماز وسطی را دارد. زیرا نماز وسطی نمازی است که باید جریان اصلی و محور اصلی و محور وسطی مشغولیت هر کسی را قطع کند و ذکر خدا را به او یادآوری کند. در قسمتی از روز که لایه های عقل و احساس انسان مشغولیت بیشتری پیدا کند، نماز مربوط به آن زمان، برای آن فرد نقش نماز وسطی (نماز محوری) را دارد.

پس طبق این آیه، قطع کردن پیوستگی روانی و ذهنی مهمترین دلیل اهمیت نماز است. قطع کردن امور روزانه باعث میشود که آدمی درک و شناختی

واقعی از خود داشته باشد و هر از چند گاهی به خود خودش بیاید و بداند که چه نیازهایی دارد.

یوسف خواب‌هایی دید که نشان می‌داد او از برادرانش پیشی خواهد گرفت. برادرانش به دلیل حسادت، او را به چاه افکندند. آنان قبل از این خواب هم، به او حسادت می ورزیدند. پس حس حسادت آنان پیوسته بوده است و از قبل هم وجود داشته است. آنها این نوع حسادت را به دلایل اهمیت و جایگاه در خانواده توجیه می کردند. بنابراین حسادتشان آنچنان پیوسته شد که یوسف را به چاه انداختند. وقتی انسان نماز نخواند، کم کم از نظام رحمانی فاصله می گیرد و حتی دیگر خودش را هم به خوبی نمی شناسد و همین منجر به شرمندگی و رفتارهای عجیب در او میشود.

حتی حرکات نماز هم از کم تحرکی جلوگیری میکند. کم تحرکی پیش زمینه بسیاری از بیماریهاست. حرکات قیام، رکوع، سجود و جلوس همگی از یکجا نشستن طولانی جلوگیری میکنند و از بیماریهای ناشی از بی تحرکی و تنبلی جلوگیری میکنند. کم تحرکی اکثر برای کسانی پیش میاید که در زمانهای مشخص شده، برای نماز قیام نمی کنند. اصولا تنبلی برای کسانی بیشتر پیش میاید که احساس خطر نمی کنند. وقتی ما در طول شبانه روز، پنج بار برای نماز اقدام می کنیم، یعنی اگر در این اوقات، قیام نکنیم، خطرهایی متوجه ما

میشود. تنبل کسی است که متوجه این خطرات نیست و یا آن را دست کم می گیرد. بعضی امنیتها در ظاهر امنیت است و گرنه در آغوش خطر رفتن است. مثل بره یی که در مزرعه زیبا و قشنگ، بی توجه به خطرات گرگ، از گله جدا میشود و می چرد و در همان حال که لذت می برد، ممکن است طعمه گرگ شود. تنبلی نوعی تضاد معنوی است که در سطح پندار، کردار، گفتار پیش میاید. انسان نماز نخوان یا بی توجه به نماز، مثل بره ای است که از گله جدا شده است وبی توجه به خطرات، احساس امنیت میکند.

فرض کنید یک دانش‌آموز که هر ساله امتحانات نهایی دارد، هر سال با موفقیت امتحانات را پشت سر گذاشته و نمره های خوبی گرفته است. به همین خاطر، او به این نتیجه می‌رسد که من همیشه موفق می‌شوم، پس دیگر نیازی به مطالعه سخت نیست. او ظاهرا احساس خطر نمی کند، این رفتار، تنبلی است، نه به دلیل تلاش نکردن، بلکه به دلیل عدم احساس نیاز به تلاش، چون فرد خطر شکست را نادیده می‌گیرد و به خیال راحت دراز می‌کشد. او از خطرات آینده بی‌خبر است و یا آن را کم اهمیت می‌داند. این نوع تنبلی ناشی از این است که فرد به خاطر عدم احساس خطر، به خیال راحت به درسهایش بی توجهی میکند. این نوع تنبلی گاهی خطرناک‌تر از تنبلی معمولی است، چون فرد فکر می‌کند که همه چیز در جای خودش است، در حالی که واقعا همه چیز در جای خودش نیست. از دست دادن نمازها هم اینطوری

است. کسی که نماز نمی خواند، یعنی جایگاه واقعی خود و خدا را نمی داند. وقتی خدا در ذهن ما در جایگاه واقعی اش نباشد، دیگر هیچ چیز دیگری هم در جایگاه واقعی اش نخواهد بود.

تنبلی همان پیوستگی روانی است که آدمی بطور مداوم در آن حالت پیوسته باقی می ماند و از آن حالت قیام نمی کند. یعنی فرد نه تنها کاری نمی‌کند، بلکه به این حالت بی‌حرکتی عادت کرده و حتی از آن لذت می‌برد و یا به آن وابسته شده است. این نوع تنبلی به این صورت است که فرد در یک حالت ذهنی مثل بی‌تفاوتی، امید و اعتماد به نفس بی اساس، یا احساس امنیت بی خودی قرار دارد. این یک نوع امنیت، امنیت فیک است. با گذشت زمان، این حالت به یک عادت و سبک زندگی تبدیل میشود. وقتی آدمی برای نماز قیام نمی کند، یعنی نمی خواهد این حالت را به هم بزند و نمی خواهد این حالت امنیت فیک را دست بزند. قیام برای نماز یعنی تلاش برای خروج از این حالت امنیتی فیک. امنیت فیک باعث میشود که فرد نیازی به قیام نبیند. عدم قیام برای نماز تاثیر خودش را روی جنبه های دیگر زندگی هم می گذارد. فرد ممکن است کارهایی انجام دهد مثلا شغل اداری، یا مطالعه، اما به صورت ماشینی و ربات مانند و بدون انگیزه واقعی. او در حالی که ظاهرا مشغول کار است، در واقع در یک حالت بی‌روح به سر می برد و حتی انگیزه و دقت کافی را هم در کار و یا مطالعه به خرج نمی دهد و بی انگیزه است و به این طریق

روزهایش یکی می‌شوند، همین‌طور می‌گذرد تا اینکه فرد از نظر قیافه بزرگ میشود ولی از نظر معنا هنوز بچه ست. قیام برای نماز، شکستن این تکرار بی معناست. نماز تلاشی است برای خروج از یک چرخه و تکرار بی انگیزه و تکراری.

نماز هم تلاشی است برای شکستن بی انگیزگی روانی و هم بی حرکتی بدنی. حرکات سجده و رکوع و قیام در نماز، به اعضاء بدن ما فشار می آورند و اسپاسم های عضلانی و گرفتگی های ماهیچه ها را رفع می کنند. همچنین حتی در حین سجده و رکوع به اعضاء داخلی هم فشار میاید و لوله های گوارش حرکت میکنند و از نفخ آنان جلوگیری میکند و هزاران فایده دیگر که لزومی به ذکر آن نیست. به این طریق نماز بین روان و جسم ما، هماهنگی ایجاد میکند و وجود کالبد را به روان و همچنین وجود روان را به کالبد گوشزد میکند و به این طریق این دو واقعی تر میشوند و به هم نزدیکتر میشوند و روان انسان با توجه به توانایی های کالبد خود، پا دراز میکند و در آرزوهای غیرواقعی و دور و دراز و دست نیافتنی نمی افتد. یکی از ضررات شعر این است که شعر روان آدمی را فربه میکند و از واقعیت دور می شوند، طوریکه بعد از مدتی، روان و کالبد با هم نمی خوانند و در نتیجه حس نارضایتی پیش میاید. اصلا حس نارضایتی نسبت به خود، بخاطر فاصله افتادن بین روان و

کالبد پیش می آید. خیال پردازی، شعر و کلیپهای شعر مانند و غرق شدن در فیلمها و آهنگها هم، چنین فاصله ای بین کالبد و روان می اندازد.

قسمت عمده ای از بدن ما از آب تشکیل شده است. آب اگر در یک محیط محصور و بسته بماند، کدر می‌شود و حالت زنده و زلالی خود را از دست میدهد. نماز باعث جریان یافتن این آب در بدن ما میشود و آدمی انگار زنده و سالم تر میشود. آب نه تنها ساختار فیزیکی بدن ما را حفظ می‌کند، بلکه جریان زندگی ما به جریان آب بدن ما بستگی دارد.

مایعات بدن ما دائم در حال حرکت و فعالیت هستند. حتی افکار، احساسات، خاطرات و ... هم مثل یک نوع مایع در بدن ما جریان دارند. اینها مایع معنویت و یا آبهای روانی هستند. تابحال کسی از مایع معنویت یا آب روانی صحبت نکرده است. آب روانی همان احساسات و افکار و خاطرات و بک گراوندهای ذهنی هستند که در کالبد روانی ما جریان دارند. زنده بودن روان ما، بسته به ماهیت آب روانی جاری در روان ما دارد.

اگر اینها مدام بر یک روال پیوسته باشند، می گندند و عفونی میشوند. وقتی آبهای روانی بدن ما، به حالت پیوسته باشند، خستگی، بی تفاوتی، استرس، اضطراب و سایر افکار و احساسات و خاطرات غلط در بدن ما جریان می یابند. اما نماز مثل یک محرک، از حالت مردگی روان ما جلوگیری میکند. مایع

معنویت باید در ما جریان داشته باشد و گرنه کالبد معنوی ما می گندد و از معنویتهای مرده و گندیده پر میشود. خدای رحمان عرفان گوساله گرائی که بنی اسرائیل به آن گرایش پیدا کردند را مایع می نامد. زیرا این نوع عرفان یک نوع معنویت فیک بود که در آن برهه زمانی باعث گندیده شدن تمام افکار و احساسات و خاطرات بنی اسرائیل شد. به همین خاطر جریان یافتن عرفان گوساله گرائی را با عبارت (وَأُشْرِبُوا۟ فِى قُلُوبِهِمُ ٱلْعِجْلَ**) معرفی میکند. یعنی عرفان گوساله گرائی در قلبهایشان مثل مایع جریان داشت.**

آیه 2:93

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَٰقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ ٱلطُّورَ خُذُوا۟ مَآ ءَاتَيْنَٰكُم بِقُوَّةٍ وَٱسْمَعُوا۟ ۖ قَالُوا۟ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأُشْرِبُوا۟ فِى قُلُوبِهِمُ ٱلْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ ۚ قُلْ بِئْسَمَا يَأْمُرُكُم بِهِۦٓ إِيمَٰنُكُمْ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ

و (به یاد آورید) هنگامی را که از شما پیمان گرفتیم، و (کوه) طور را بالای سر شما برافراشتیم، (و گفتیم): «آنچه را به شما داده‌ایم محکم بگیرید و بشنوید». گفتند: «شنیدیم و نا فرمانی کردیم» و دل‌های شان بر اثر کفرشان، با (محبت) گوساله آمیخته شد. بگو: «ایمان‌تان چه فرمان بدی به شما می‌دهد، اگر شما مؤمن هستید!».

کسانی که به این نوع عرفانها گرایش می یابند، سایر افکار و احساسات و خاطرات خود را هم خراب میکنند و مثل این است که مایع بدن خود را عوض کرده باشند. بچه های دو قلویی بوده اند که در بچگی به دلیل بعضی مشکلات، مجبور به جایگزینی خون برای یکی از اینها شده اند. جالب است که بچه ای که خونش عوض شده بوده است، از نظر خُلق وخوی با دیگری کاملا متفاوت شده است. این نشان میدهد که مایع روانی که در بدن ما جریان دارد، بسیار مهم است و سرنوشت ما را از نظر رفتاری تعیین میکند و این مایع فقط با نماز، سالم و پاک میماند.

افراد با نماز خواندن، خوش خُلق تر و عادی تر هم میشوند. وقتی کسی عصبانی شود و نماز نخواند، همچنان در آن حالت عصبانیت می ماند و بعد از آن دیگر در تمام طول روز با هر کسی خشمگینانه برخورد میکند که جالب نیست. اما وقتی آدمی مدام بر یک روال پیوسته نباشد، تمرکز و دقتش هم بیشتر میشود. حتی در حین رانندگی هم توصیه میشود که در حین نمازها توقف شود، تا هم خستگی در رود و هم اینکه دقت بیشتر شود.

حتی به نظر من، مهمانیها و مراسمهای عروسی و سوگواری و یا هر گونه مراسم دیگر نباید از یک نماز تا نماز بعدی ادامه یابد. که اگر ادامه یابد، پیوستگی آن مجالس شما را می گیرد و ممکن است تحت تاثیر بعضی صفات

شرّ موجود در این مجالس قرار گیرید. یکی از دلایل نماز بجا نیاوردن، همین مهمانیها و مراسمها و دسته جمعی ها است که مدت آنها نباید بیش از بازه زمانی نمازها باشد.

وقتی پیوستگی روانی برای فردی پیش آید، در حین غذا خوردن، دچار پرخوری عصبی هم میشود. زیرا ذهنش درگیر چیزهای دیگری است و متوجه کاری که میکند، نیست. به همین خاطر افراد متوجه نیستند که پرخوری میکنند و فقط با پرشدن شکمهایشان متوجه پرشدگی میشوند. این نوع خوردن معنوی نیست. در جهنم هم چنین روشی در خوردن برقرار است. افراد آنقدر میخورند که شکمهایشان پر میشود و فقط زمانی دست می کشند که شکمشان علامت دهد که پر شده و دیگر جا نیست.

فَإِنَّهُم لَآكِلُون مِنْهَا فَمَالِئُون مِنْهَا الْبُطُون (صافات: ٦٦)

آنها از آن می‌خورند و شکمها را از آن پر می‌کنند

یکی از دلایل پرشدگی جهنمیان این است که آنها در پیوستگی روانی بسر می برند و حواسشان نیست. جهنمیان یک سر دارند و هزاران سودا. این است همان جهنمی که بیشتر مردم درکی از آن ندارند و نمی دانند که جهنم یک

نوع استایل زندگی است که از همین دنیا شروع میشود و جهنم قسمت نهایی این نوع انتخاب است.

آیه 36:63

هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي كُنْتُم تُوعَدُون

این همان دوزخی است که به شما وعده داده می‌شد

که اگر نماز در این دنیا بجا آورده نشود، آن موقع مردم به جایی دیگر وصل میشوند. صلات در مقابل وصل شدن به جهنم. (صلات در مقابل ٱصْلَوْهَا**). این است که اگر صلات بجا نیاورید، مخالف آن یعنی وصل شدن بی اختیار رخ میدهد.**

آیه 36:64

ٱصْلَوْهَا ٱلْيَوْمَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ

امروز به سزای کفری که ورزیده‌اید به آن در آیید.

وقتی چندین ساعت مشغول فیلم شوی، چنان پیوستگی روانی در شما بوجود میاید که شما را به خوردن های بی هدف وارد میکند. همانطور که در قسمت یکم رشد معنوی گفته شد، از کسانی که در سَقَر هستند سوال میشود که چه چیزی شما را به این محل یعنی سَقَر رهنمون شده است، اولین چیزی که آنها در جواب می گویند این است که میگویند از نمازگزاران نبودیم و پیوستگی روانی ما را گرفت و در نتیجه این سبک زندگی را نصیب خود کردیم.

فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿۴۰﴾ در میان باغها از یکدیگر می پرسند (۴۰)
عَنِ الْمُجْرِمِينَ ﴿۴۱﴾ درباره مجرمان (۴۱)
مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرَ ﴿۴۲﴾ چه چیز شما را به سمت سقر سلوک داد (۴۲)
قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ ﴿۴۳﴾ گویند از نمازگزاران نبودیم (۴۳)

جهنمیان می گویند که از نمازگزاران نبودیم و این به آن معناست که آنها میدانند که چرا در پیوستگی روانی افتاده اند و کارشان به جهنم کشید. آنها دلیل به جهنم رفتن خود را میدانند. البته این دانستن مشکلشان را حل نمی کند، زیرا ماهیت آنان طوری شکل گرفته است که اگر همان لحظه برشان گردانی به زندگی دنیوی، دوباره همان روش قبلی و حتی بدتر را عمل میکنند.

مثل معتادی که میداند مواد مخدر مضر است، ولی ادامه میدهد. این است که خدای رحمان کسی را اشتباهی به جهنم نمی اندازد.